

تأثیر گلستان سعدی بر ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

جواد دهقانیان* - صدیقه جمالی**

چکیده

میرزا حبیب اصفهانی (۱۳۱۱/۱۳۱۲-۱۲۵۱ ه.ق) در ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، میراث نویسندگی سنتی فارسی را به داستان‌نویسی جدید انتقال داده است. شیوه نگارش میرزا حبیب در این ترجمه - که متن‌های گوناگون در آن حضور دارند - به گونه ای است که گویی متن‌های گذشته در این آخرین شعله نثر سنتی، با هم هم‌نواپی بزرگی را بر پا کرده اند. در این میان آثار سعدی به‌ویژه گلستان، حضوری چشمگیرتر دارد. از این‌رو، نگارندگان به بررسی روابط بینامتنی این اثر با گلستان سعدی بر مبنای نظریه «ترامنتیت» (ژرار ژنت) در سه سطح بینامتنیت صریح، بینامتنیت پنهان (غیرصریح) و بینامتنیت ضمنی و هم‌چنین بیش‌متنیت پرداخته‌اند. میزان ارجاعات ترجمه سرگذشت حاجی بابا به گلستان و وام‌گیری‌های میرزا حبیب از این اثر، نقش زبان و اسلوب بیانی سعدی را در شکل‌گیری شیوه نگارش و طرز بیان میرزا حبیب آشکار می‌سازد. این نگرش در حقیقت پاسخ به این فرضیه است که می‌توان نثر معاصر را دنباله نثر سنتی دانست و پیوندهای زبانی و بیانی متون کلاسیک را با متون معاصر مشخص کرد.

واژه های کلیدی

ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، گلستان سعدی، بینامتنیت، میرزا حبیب اصفهانی.

۱- مقدمه

نثر عصر قاجار تحت تأثیر تحولات سیاسی- اجتماعی این عصر به تدریج متحول شد. پیوند نزدیک تحولات ادبی و نوسان‌های سیاسی و اجتماعی عصر قاجار، به شکل بارزی در شیوه نویسندگی این عصر بروز کرد؛ به‌گونه‌ای که در نتیجه ظهور افکار جدید، قالب و اسلوب بیان ادبی نیز تغییر چشمگیری یافت. حسن کامشاد با بررسی عوامل اصلاح ادبی و تجدید نظر در شیوه نویسندگی عصر قاجار، نخستین اصلاحات در زمینه ادبیات منشور را مربوط به حوزه

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسؤل) Dehghaniyan@hormozgan.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز s.jamali24@yahoo.com

نامه نگاری دولتی و به دست دو تن از وزیران معروف عصر قاجار، قائم مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر می‌داند (کامشاد، ۱۳۸۴: ۳۲). آشنایی با آثار و ژانرهای جدید ادبی نیز در اثر تماس فزاینده با غرب، به شکل‌گیری آثار جدید ادبی (در آغاز به شکل گرده‌برداری) و گرایش بیشتر نثر به سادگی و روانی کلام انجامید. عده‌ای از نویسندگان و مترجمان این عصر، با سرمشق قرار دادن سادگی و روانی کلام در آثار خویش، آگاهانه روند این تحول را با شتاب بیشتری همراه ساختند.

روی‌گردانی جامعه در حال تحول دوره قاجار از تکلفات رایج در نثر و تلاش برای دستیابی به نثری سالم و بهتر، نگاه‌ها را به گلستان معطوف ساخت. نویسندگان این عصر، همانند شاعران نهضت بازگشت، در جستجوی اثری بودند که بتواند الگوی آن‌ها در نویسندگی باشد؛ نثری که هم جانب زیبایی‌های لفظی و معنوی را رعایت کرده باشد و هم از زبانی قوی، ساده و روان برخوردار باشد و کاملاً مشخص بود که این گروه به کتابی جز گلستان سعدی نمی‌توانستند برسند. در نتیجه توجه به گلستان سعدی به عنوان کتابی اخلاقی و تعلیمی، آثار متعدد و متنوعی به تقلید از این اثر شکل گرفت.

از جمله آثار عصر قاجار که تقلید از سبک و بیان سعدی در آن به چشم می‌آید، ترجمه کتاب «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» است.^۱ میرزا حبیب اصفهانی، مترجم این اثر، از پیشگامان تحول نثر فارسی و ژانر ادبی است. مدرس صادقی «ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» را «نقطه عطف بزرگی در تاریخ ادبیات ایران» به‌شمار می‌آورد و با «دست اول و خلاقانه» خواندن این اثر می‌افزاید: «این میرزا حبیب است که ادبیات ما را به دوره معاصر وصل می‌کند و آن هم با این ترجمه که شاهکار اوست و اهمیتش خیلی بیشتر از اصل اثر است» (مدرس صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸).

«ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» در دوره گذار نویسندگی فارسی و به منزله پلی از سنت به مدرنیته است. ادعان میرزا حبیب بر «عام‌فهم و خاص‌پسند^۲ بودن سبک نوشته‌اش، بیانگر نوعی تعادل میان نثر مرسل و مصنوع است؛ یعنی نثری که پلی میان نثر سنتی و مدرن واقع می‌شود. در این اثر، قدرت نثر رسا و ساده فارسی به نحوه‌ای متفاوت به نمایش گذاشته شده است. میرزا حبیب اصفهانی متأثر از فضای آموزشی عصر قاجار و نویسندگان عصر، به شدت شیفته سبک و اسلوب نویسندگی سعدی بوده است و با همین رویکرد به ترجمه‌ای آزاد از کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» اثر «جیمز موریه» دست زده است. میرزا حبیب که از پیشگامان ساده‌نویسی عصر قاجار و رمان‌نویسی جدید فارسی است و با تدریس سال‌های متمادی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و تألیف چندین اثر در زمینه دستور زبان فارسی، به احاطه‌ای همه‌جانبه بر زبان دست یافته، مهارت و شایستگی خود را در ترجمه و ماندگاری اثری به نمایش گذاشته است که اخلاق و آداب ایرانیان عصر قاجار را به روشنی نشان می‌دهد.

هدف از پژوهش حاضر، بررسی روابط بینامتنی ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی با گلستان سعدی است. پاسخ به پرسش زیر، علاوه بر روشن ساختن میزان وام‌گیری‌های میرزا حبیب اصفهانی از اثر اخیر، چگونگی انتقال میراث نثر از عصر سعدی به دوره قاجار (و به طور خاص ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی) و نهایتاً نقش گلستان را در تکامل شیوه نثر فارسی آشکار می‌سازد.

پیوند ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی با گلستان در قالب کدام یک از شیوه‌های بینامتنی صورت گرفته است؟ بررسی ردپای زبان سعدی در ترجمه فارسی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» به عنوان اثری شاخص در عصر قاجار و حلقه ارتباط نویسندگی سنتی و مدرن فارسی، این امکان را فراهم می‌آورد که نقش آثار اصیل و برجسته سنتی

در پایه ریزی نثر جدید فارسی آشکارتر گردد. در تحقیقات ادبی، تلویحاً نوعی گسل میان نثر جدید و سنتی دیده می‌شود؛ شکافی که در آن مخاطب احساس می‌کند میان نثر سنتی و جدید یا اصولاً ارتباطی نیست و یا ارتباط بسیار ضعیفی وجود دارد؛ در حالی که، زمینه و اساس این مقاله نشان می‌دهد که نثر جدید منفک از دوره‌های قبل نیست و در واقع از تسلسلی منطقی و قابل ردیابی برخوردار است.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در زمینه «بررسی تأثیر گلستان سعدی بر ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» به صورت جزئی یا کلی صورت نگرفته است. مباحثی که در پیوند با سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در مقالات، کتاب‌ها یا پایان‌نامه‌ها مطرح شده، عموماً به یکی از سه محور زیر اختصاص یافته است (دیگر منابع غالباً به تکرار گفته‌های دیگران پرداخته‌اند):
 ۱. متن اصلی اثر و نویسنده آن جیمز موریه (جوادی، ۱۳۴۵ الف: ۱۰۳۳-۱۰۲۶؛ جوادی، ۱۳۴۵ ب: ۲۷-۱۷؛ ناطق، ۱۳۷۳: ۴۹-۲۲ و مینوی، ۱۳۸۳: ۲۹۹-۲۸۳).

۲. میرزا حبیب اصفهانی و ترجمه فارسی «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی»: (افشار، ۱۳۳۹: ۴۹۶-۴۹۱؛ جمالزاده، ۱۳۶۳: ۲۵۷-۲۵۲؛ جمالزاده، ۱۳۶۴: ۶۷۴-۶۷۰؛ آذرنگ، ۱۳۸۱: ۵۲-۳۴؛ آذرنگ، ۱۳۸۸: ۴۱-۳۳؛ مدرس صادقی، ۱۳۸۴: ۳۱-۲۶).

۳. توجه به جنبه‌های سبکی، ساختاری و محتوایی ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی نظیر: بررسی جنبه‌های استعماری-شرق‌شناسانه (بوبانی، ۱۳۸۷: ۲۷-۵؛ مقصود، ۱۳۹۰: چکیده)؛ ساختار و محتوای اثر (قدیرزاده، ۱۳۹۰: مقدمه؛ افضل‌ی، ۱۳۹۱: چکیده) و تحلیل سبک‌شناسانه (فرقانی دهنوی، ۱۳۹۰: چکیده).

در جدیدترین پژوهش‌ها درباره سرگذشت حاجی بابا و ترجمه فارسی آن، مباحث عموماً به تحلیل دیدگاه انتقادی و طنزآمیز موریه و میرزا حبیب اصفهانی اختصاص یافته است. بررسی جنبه‌های زبانی و سبکی اثر نیز بدون توجه به حضور دیگر آثار در ترجمه سرگذشت حاجی بابا و روابط بینامتنی آن صورت گرفته است؛ از این رو، در باب پیشینه پژوهش حاضر، به جز اشاره کوتاه خدابنده به تأثیرپذیری و تقلید غیر مستقیم ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی از گلستان سعدی (خدابنده، ۱۳۸۶: ۱۱) و بیان مختصرتر بهار در سبک‌شناسی در باب تقلید نثر حاجی بابای اصفهانی «در سلاست و انسجام و لطافت و پختگی» از گلستان (بهار، ۱۳۵۵: ۳/۳۶۶)، مطلب تازه‌ای به دست نیامد.

۳- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، روش کار مبتنی بر استخراج نمونه‌ها، دسته‌بندی موضوعی آن‌ها و سرانجام بررسی آن‌ها بر اساس معیارهای بینامتنی ژنت بوده است. پس از معرفی اجمالی نظریه بینامتنیت از دیدگاه ژنت، تأثیر گلستان سعدی بر ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در قالب دسته‌بندی سه‌گانه ژنت از روابط بینامتنی، یعنی پیوندهای بینامتنی صریح، ضمنی و پنهان و مبحث بیش‌متنیت، تنظیم و ارائه شده است.

اساس کار در این پژوهش بر ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی و شرح گلستان سعدی محمد خزائلی قرار دارد. شیوه بررسی در این پژوهش، کتابخانه‌ای و نوع تحلیل داده‌ها، کیفی است.

۳-۱ بینامتنیت

سخن گفتن دربارهٔ پیدایش بینامتنیت، تحول و شاخه‌های گوناگون آن نیازمند بحثی دقیق و مجالی فراخ است اما آن چه در این فرصت اندک و در پیوند با نوشتار حاضر شایستهٔ توجه است، بحث‌های زمینه‌ای است که ما را به «ترامتنیت» ژرار ژنت (Gèrard Genette) راهبر می‌شود.

بینامتنیت در آغاز شکل‌گیری با نام ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) پیوند خورده است: «در نظر کریستوا بینامتنیت به هیچ وجه بررسی حضور محسوس و قابل ردیابی یک متن در متن دیگر و بازتولید آن نیست... منظور کریستوا از بینامتنیت، ارتباط شبکه‌ای متن‌ها با یکدیگر است» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴ و ۱۳۶). تأکید کریستوا بر جنبهٔ نظری بینامتنیت، راه را برای نگرش‌های دیگری دربارهٔ این نظریه هموار ساخت. چنان‌که رولان بارت، همراه و همزمان با کریستوا به بسط نظریهٔ بینامتنیت کمک قابل توجهی کرد و با رویکرد تازهٔ خود، اصالت ویژه‌ای به آن داد. وی همانند کریستوا در پی یافتن رابطهٔ آشکار تأثیر و تأثری متون با یکدیگر نبود بلکه کوشید با رد نظریاتی که حاکی از سلطهٔ نظام سستی بر حوزهٔ نقد ادبی است، بینامتنیت را با نقد نو پیوند بزند و از این راه به تکامل این نظریه پرداخت. نامور مطلق در «درآمدی بر بینامتنیت» در بررسی سیر این نظریه، به گروهی از محققان اشاره می‌کند که برخلاف کریستوا و پس از وی «کوشیدند تا از بینامتنیت به عنوان یک ابزار و شیوه‌ای برای مطالعهٔ روابط متن‌ها بهره ببرند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۲۳). لوران ژنی و میکائیل ریفاتر از جمله افرادی هستند که با کاربردی کردن بینامتنیت، واسطه و حلقهٔ پیوند بینامتنیت کریستوایی با ترامتنیت ژنت شدند: «ژنت در ادامهٔ نظریه‌ها و فعالیت‌های شخصیت‌هایی چون لوران ژنی به طرح ترامتنیت پرداخت» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳).

نزد ژنت، چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر و غیر خودش در قالب «ترامتنیت» مطرح و به پنج دستهٔ بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت تقسیم شده است. «ژنت نخستین نوع فرامتنیت را بینامتنیت می‌نامد که البته این نامگذاری شاید اندکی مغشوش‌کننده باشد. با این حال، بینامتنیت به مفهومی که در پساساختارگرایی به کار رفته مطرح نیست زیرا او این بینامتنیت را به «مناسبت هم‌حضور میان دو متن یا بین چندین متن» و به عنوان «حضور بالفعل یک متن در متن دیگر» فرو می‌کاهد» (گراهام، ۱۳۸۰: ۱۴۶). البته باید توجه داشت که منظور از این فروکاستن مفهوم بینامتنیت، صرفاً به سبب عدول از مبانی نظری کریستوا در بینامتنیت است که در آرای ژنت به حوزهٔ کاربردی این نظریه مربوط می‌شود. ژنت در سه اثر «آستانه‌ها»، «الواح بازنوشتنی» و «درآمدی بر سرمتنیت» به طور مستقل به بحث دربارهٔ ترامتنیت به‌ویژه «پیرامتنیت»، «بیش‌متنیت» و «سرمتنیت» پرداخته است. با آن که ژنت اثر مستقلی را به بینامتنیت اختصاص نداده است اما آرای او را در این زمینه از خلال آثار مختلف او می‌توان دریافت.

از نظر ژنت، بینامتنیت یا تعامل و مناسبات بینامتنی، اغلب بر کاربرد آگاهانهٔ متنی در خلال متن دیگر اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، «بینامتنیت رابطهٔ میان دو متن براساس هم‌حضور است... هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطهٔ میان این دو، رابطهٔ بینامتنی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). ژنت، بینامتنیت را به سه دسته تقسیم می‌کند که در قالب حضور صریح و اعلام‌شده، پنهان و غیرصریح یا ضمنی یک متن در متن دیگر، قابل بررسی است. در بینامتنیت صریح، «مؤلف متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول، گونه‌ای بینامتنی

محسوب می شود. ژنت نیز خود نقلِ نقل را مثال می زند و می گوید: در صریح ترین و لفظی ترین شکلش، عمل سستی نقل قول (با گیومه و با یا بدون ارجاع) است» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۸).

بینامتنیت پنهان بیانگر نوعی سرقت ادبی است و در جای خود مطرح می شود. در بینامتنیت ضمنی «مؤلف متن دوم قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه هایی را به کار می برد که با این نشانه ها می توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت... بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح، مرجع خود را اعلام می کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان کاری دارد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۹).

۴- تأثیر پذیری ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی از گلستان سعدی بر اساس پیوندهای بینامتنی

مطالعه ترجمه سرگذشت حاجی بابا از دیدگاه تحلیل روابط بینامتنی، ابزاری برای بهره گیری از رویکردهای نقد ادبی معاصر برای درک بهتر این اثر و بررسی ارتباط آن با دیگر آثار است. بررسی ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی بر اساس بینامتنیت، میزان وام گیری، اقتباس، تقلید یا استفاده میرزا حبیب را از آثار پیشینیان آشکار می سازد. شاعر بودن میرزا حبیب و احاطه وی بر ادبیات فارسی و آثار ادبی گذشته، امکان بهره گیری از دیگر متون را در این ترجمه برای او فراهم آورده است. علاوه بر این، تمایل به اطناب و تطویل کلام متناسب با نوع اثر و به اقتضای گرایش به لفظ پردازی و آرایش سخن، استفاده از گفته های شاعران و نویسندگان را در نثر میرزا حبیب به همراه داشته است. اذعان حاجی بابا، شخصیت اصلی داستان، بر این نکته که «در عالم سخندانی هم از برکت نفس آخوند، صحبت خود را مناسب کلام از اشعار شعرای بنام، خاصه از سخنان شیخ سعدی و خواجه حافظ، نمکین و رنگین می نمودم» یا «مرا چندان سواد هست که بتوانم خواند و نوشت بل که قاری قرآن و حافظ اشعار سعدی و حافظ نیز هستم و به شهنامه بی تتبع نیستم» (موریه، ۱۳۷۹: ۶۰ و ۱۸)، زمینه خوبی را برای حضور متن های دیگر در ترجمه سرگذشت حاجی بابا فراهم کرده است.^۳ میرزا حبیب علاوه بر اشعار سعدی، از گفته های دیگر شاعران نیز بهره می گیرد:

- اشاره به نام و بیتی از فردوسی در «گفتار چهل و چهارم»: «آخر الامر برای تسلیت من این بیت فردوسی بخواند:

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت

(موریه، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

- نقیضه و پارودی ماندی که در «گفتار شصتم» و در اقتفای بیتی از سنایی غزنوی که در قصیده «برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزن» آمده است در صحت انتساب آن به سنایی تردید وجود دارد: «می دانی که اکنون خود را شهید زنده قلم خواهم داد و این نام، به خصوص نام ریش کنده شدن، از تمام مال و منال، حتی خر سفید و متعگان نیز بیشتر به کارم خواهد خورد. سال ها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش / عابدی را خرقه گردد یا حماری را رسن» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۹۲). در «گفتار چهل و چهارم» نیز به همین بیت استناد شده است: «همین که دنباله کار دید که من به جهت خاطر زنی ترک پیشرفت کار نموده ام، به یکباره ترک عزت و حرمت کرد و به آواز بلند گفت: رفیق، قابل تشریفی که دست قدر بر بالایت دوخته بوده است نبودی! سال ها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش / عابدی را خرقه گردد یا حماری را رسن» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۰۲).

- اشاره به سروده‌ای از قائم مقام فراهانی در «گفتار شصتم»: «بعد از انجام سرگذشت ملا نادان گفتم چون دولت و نکبت ما هر دو وابسته به تقدیر آسمانی است، به اقتضای همان تقدیر، از کجا که باز به سعادت اولین نرسی؟ روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد/ چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۰۲).

- انس ذهنی میرزا حبیب اصفهانی با غزلیات حافظ، نه تنها حضور تک بیت‌هایی از اشعار این شاعر را در ترجمه و نثر سرگذشت حاجی‌بابا موجب شده بلکه درج غزلی کامل از حافظ را به تناسب سیر داستان (و زمینه تغزلی-عشقی آن) به همراه داشته است:

- «به مفاد چو با حبیب نشینی و باده پیمایی / به یاد آر حریفان باده‌پیما را، بسیار دلم می‌خواست که لااقل دوست خود را از دولت و نعمت خود بهره‌مند سازم» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۲). بیت با اندکی تحریف همراه شده است: «چو با حبیب نشینی و باده پیمایی / به یاد دار محبان بادپیما را» (حافظ، ۱۳۸۷: ۶).

- «بر خود مصمم کردم که دست از طلب ندارم تا کام من برآید / یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید. اگر همه باید با دجال بسازم، آن فرشته‌مثال را می‌ربایم» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

- «من شما را هم‌مذهب و هم‌ولایتی انگاشتم و چشم یاری داشتم. خود غلط بود آنچه می‌پنداشتم. این همه بی‌رحمی و نامردی در حق من چراست؟» با اندکی حل و درج: «ما ز یاران چشم یاری داشتیم / خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم» مطلع غزلی از حافظ است (حافظ، ۱۳۸۷: ۵۰۲).

- «این مرد خود را بسیار بزرگ و سایر فرنگان را بسیار خرد می‌شمرد و نام دیگران را چنان به استخفاف و استحقار می‌برد و محلشان نمی‌گذاشت که گویا پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۳۹). مصرع از بیت: «یار اگر نشست با ما نیست جای اعتراض / پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت» گرفته شده است (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

- «یکدیگر را وداع کردیم با این قرار که هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شماریم» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۱۸). بخشی از مصرع غزلی از حافظ است که حاجی‌بابا صورت تقریباً کامل آن را چند صفحه بعد، همراه با تار می‌خواند: «تار خانم را برداشتم و آهنگ نغمه خود را با آواز ساز دمساز نموده، این غزل حافظ را که در جوانی برای لذت‌افزایی مشتریان دکان پدر آموخته بودم شروع به خواندن نمودم:

خوش‌تر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست	ساقی کجاست؟ گو سبب انتظار چیست؟
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار	کس را وقوف نیست که انجام کار چیست؟...
پیوند عمر بسته به مویی است، هوش دار	غمخوار خویش باش غم روزگار چیست؟
راز درون پرده ز رندان مست پرس	ای مدعی نزاع تو با پرده‌دار چیست؟
مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند	ما دل به عشوه که دهیم اختیار چیست؟
سهو و خطای بنده چو گیرند اعتبار	معنی عفو و رحمت پروردگار چیست؟
زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست	تا در میانه خواسته کردگار چیست؟

زینب از شادی بی‌خود افتاد» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۲۲-۱۲۱). در مقایسه با اصل غزل، بعضی مصرع‌ها تغییراتی اندک یافته و چند بیت نیز حذف شده است (ر.ک. حافظ، ۱۳۸۷: ۹۱).

علاوه بر اشاره‌های مستقیم به ابیات، نمونه‌هایی از حل و درج غزلیات حافظ و دیگر شاعران نیز در نثر میرزا حبیب

مشاهده می‌شود:

- «مشتریان را حریفی ظریف و نادره‌دان و نردان را رفیق حجره و گرمابه و گلستان بودم» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۸). جمله، علاوه بر داشتن رنگ و بوی موازنه و سهل و ممتنع‌گویی سعدی، یادآور این بیت حافظ نیز هست: «اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش / حریف خانه و گرمابه و گلستان باش» (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۶۹).
- «گفتم ای به چشم! خاطر جمع باشید! خواهان پیدا بشود، من حدیثم همه از سرو و گل و لاله می‌رود و در دل خود می‌گفتم یعنی از **ثلاثة غسالة** مرده‌شو برده!» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۶۴) که حل و درج طنزآمیز بیت «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود / وین بحث با **ثلاثة غسالة** می‌رود» (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۰۵) از غزلی با همین مطلع است.
- «پادشاه به قصد خانه حکیم از ارگ بیرون آمد. راه‌ها همه **رُفته بود و آب‌زده**» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۳۴) که اشاره‌ای کوتاه اما گویا است به بیت «در سرای مغان **رُفته بود و آب‌زده** / نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده» (حافظ، ۱۳۸۷: ۵۷۱) از غزلی با همین مطلع.
- «جناب راست گفتمی که باید از آن درویش ملعون برحذر بود! پولم را برد و مرا به درد درویشی نشاندا!... اکنون، **کجا روم، چه کنم، چه چاره سازم؟**» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۳۰) که اشاره صریحی است به «کجا روم؟ چه کنم؟ چاره از کجا جویم؟ / که گشته‌ام ز غم و جور روزگار ملول»؛ بیت چهارم غزلی از حافظ، با مطلع «اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول / رسد به دولت وصل تو کار من به اصول» (حافظ، ۱۳۸۷: ۴۱۳).
- «به سبب نزدیک شدن شب، راه اشارات مسدود بود اما به حکم **دو سری مهربانی**، یقین داشتم که او هم در همین تلاش است» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۴۰). همین اشاره کوتاه، به خوبی ذهن مخاطب را به سوی دوبیتی زیبای باباطاهر سوق می‌دهد: «چو خوش بی مهربونی هر دو سر بی / که یک سر مهربونی درد سر بی // اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت / دل لیلی از او شوریده‌تر بی» (بابا طاهر، ۱۳۷۶: ۱۵۷).
- با این حال بیشترین سهم در روابط بینامتنی ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی با دیگر متون، به آثار سعدی به ویژه گلستان اختصاص یافته است. توجه خاص میرزا حبیب به گلستان سعدی و بسامد وام‌گیری وی از این اثر، میزان تأثیرپذیری و متابعت نویسنده را از سبک و اسلوب سعدی نشان می‌دهد. دقت در الگوی نوشتار میرزا حبیب در گرایش به سادگی و روانی کلام، به خوبی پیروی وی را از سبک سهل و ممتنع سعدی و بلاغت بیان موجود در گلستان مشخص می‌کند. این امر که به پرهیز آگاهانه میرزا حبیب از تکلف‌های لفظی و معنوی در کلام، تحول اسلوب نویسندگی و پیشگامی وی در تحول نثرنویسی فارسی انجامید، نقش و اهمیت گلستان سعدی را در تثبیت و تحول زبان فارسی آشکار می‌سازد.
- میرزا حبیب به شیوه‌های مختلفی از آثار سعدی به ویژه گلستان در نثر خویش بهره گرفته است. براساس تقسیم‌بندی سه گانه ژنت از بینامتنیت^۵، حضور گلستان در ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، در قالب این سه دسته قابل بررسی است:
- ۱-۴ **بینامتنیت صریح و اعلام‌شده**: در این حالت، میرزا حبیب همزمان با نقل گفته‌ها، بر بیان نام گوینده نیز تأکید می‌ورزد؛ نقل قول‌ها مستقیم است و میرزا حبیب تلاشی برای پنهان ساختن مرجع کلام ندارد. در این صورت، گاه به نقل

بیت یا ابیاتی از گلستان روی می‌آورد و گاه به تناسب سیر داستان، حکایتی نقل می‌کند و در تمامی این موارد از ذکر نام سعدی خودداری نمی‌ورزد:

– «مردم، چنانچه ما ایرانیان می‌پنداریم، به آن آسانی نمی‌میرند. نمی‌بینی که شیخ چه می‌گوید؟ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند/ تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری// همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار/ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

– «وزیر گفت: بارک‌الله! خوب نوشتی! اگر هم قضیه واقعیت ندارد، به یمن همت پادشاه ان شاءالله واقعیت به هم می‌رساند. فال نیک بزیم تا انشای تو به هدر نرود... میرزا سر از زانو برداشته که: برای همین شیخ سعدی فرموده است دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه انگیز» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

– «حکیم دست و پا را گم کرد که شما را به خدا مگر می‌خواهید که همه شهر را غذا بدهید؟ گفتند خیر ولی نباید شعر املح المتکلمین را فراموش کرد که فرموده است:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآوردن غلامان او درخت از بیخ // به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد/ زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۳۳). این قطعه شعر که با اندکی دستکاری از حکایت ۱۹ باب اول گلستان گرفته شده، در اصل چنین است: «اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآوردن غلامان او درخت از بیخ // به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد// زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (سعدی، ۱۳۶۶: ۲۰۱).

– «این احسان‌ها از کجا که پایدار باشد؟ سعدی مگر دروغ گفته است که بر آواز خوش کودکان و بر دوستی پادشاهان اعتماد نشاید که این به خوابی متغیر گردد و آن به خیالی متبدل شود» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۱۰). تضمین میرزا حبیب در این بخش با اندکی تحریف برای امروزی کردن ارکان جمله همراه شده است. اصل جمله در گلستان سعدی این گونه است: «به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان که آن به خیالی مبدل شود و این به خوابی متغیر گردد» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۴۱).

– «با چهره عبوس و چشمی به زمین دوخته، به دیدن مجتهد رفتم... در وقت آهسته آهسته راه رفتن، این حکایت شیخ سعدی در باب فضیلت درویشان به خاطر می‌آمد و به حال خود مناسب می‌دیدم که «یکی از بزرگان پارسایی را پرسید که چه گویی در حق فلان عابد که دیگران به طعنه در حق او سخن‌ها گفته‌اند؟ گفت: در ظاهرش عیب نمی‌بینم و از باطنش غیب نمی‌دانم. هر که را جامه پارسا بینی / پارسا دان و نیک‌مرد انگار// و نردانی که در نهادش چیست / محتسب را درون خانه چه کار؟» و هم از شیخ مرحوم فقرات دیگر به خاطر می‌آمد که اگر فرصت بجویم، به مناسبت مقام برای مجتهد بخوانم. از آن جمله: گر گُشی و جرم بخشی، روی و سر بر آستانم / بنده را فرمان نباشد، هر چه فرمایی برآتم» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۲۴).

– «از نشئه شراب این خیالات مست، به اندیشه باطل افتادم. حکایت سعدی با تاجر جزیره کیش در پیش حکایت من افسانه است: در سر آن بودم که انجیر از میری به فرنگستان برم و فس فرنگی به مصر آرم. از مصر پول به آفریقا برم و از آن جا اسیر به یمن آرم، به بهای گران بفروشم. از یمن به مکه روم، از مکه به یمن برگردم. قهوه یمنی به ایران برم، در ایران به سوداگری پردازم، از سود سوداگری رتبه و منصب بگیرم، از پای ننشینم تا صدر اعظم و شخص اول ایران شوم» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۰۸-۳۰۷).

البته در بیشتر موارد انسجام و پیوند متن، نقل قول‌های بدون ارجاع (بیان نام گوینده اصلی) را ایجاب می‌کند. مشهور بودن مطالب ارجاعی (ابیات و اشعار) و تمایل نویسنده به استفاده از زبان شعر و آهنگین ساختن کلام، مصرع‌ها و ابیات زیادی را به نثر میرزا حبیب راه داده است که اغلب بدون ذکر نام سراینده، در متن جای گرفته‌اند:

– «چونان سیاح که چون منظره‌ای نیک می‌بیند... نقشه آن را می‌سازد تا به دیگران بنماید، من نیز از آن‌جایی که دریغ آمدم از چنین بوستان / تهی دست رفتن بر دوستان، با این تحفه حقیر که ترجمان آنم، اظهار فضلی در نزد یاران کرام می‌نمایم» (موریه، ۱۳۷۹: ۶).

– «چون دید که دیده از دیدارش بر نمی‌دارم، زبان به گفتار بگشود که به زن بیگانه این همه نگاه گناه نیست؟ گفتم حاشا و کلا! که گفته بر رخ خوبان نظر خطا باشد؟/ خطا بود که نبیند روی زیبا را» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۱۲). اصل بیت به این صورت است: «که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد/ خطا بود که نبیند روی زیبا را» (سعدی، ۱۳۶۶: ۳۹۷).

– «با میمون خود بر سر سنگی نشستم و با آه و ناله شروع کردم به های‌های گریه کردن که: گرم بازآمدی محبوب سیم‌اندام سنگین‌دل / گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل // ملامت‌گوی عاشق را چه گوید مردم دانا/ که حال غرقه در دریا نداند خفته بر ساحل» (موریه، ۱۳۷۹: ۶۲).

– «چون پادشاه امر فرموده بود که مردم تهران از هر صنف با ملا نادان به نماز باران روند، ملا نادان از این معنی مباحی، نصارا و یهود و گبران را نیز به همراه برد. باز فایده‌ای حاصل نشد.

چنان آسمان بر زمین شد بخیل	که لب تر نکردند زرع و نخیل
بخوشید سرچشمه‌های قدیم	نماند آب جز آب چشم یتیم
نه باران فروآمدی ز آسمان	نه بر می‌شدی بانگ فریادخوان

(موریه، ۱۳۷۹: ۲۷۰).

– نقل بخشی از قصیده سعدی برای شمس‌الدین جوینی با مطلع «به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار» در «گفتار چهل و سیم»:

«نه در جهان گل روی و سبزه زنجی است؟	درخت‌ها همه سبز است و بوستان گلزار
چه لازم است یکی شادمان و من غمگین	یکی به خواب و من اندر خیال او بیدار؟
خنک کسی که به شب در کنار گیرد دوست	چنان‌چه شرط وصال است و بامداد کنار»

(موریه، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

– «همه این‌ها با بی‌التفات شاه هیچ مقابله نتوانستند کرد. بلی، هر که را پادشاه بیندازد/ کسش از خیل خانه ننوازد. به پشتگرمی آن التفات‌ها و قبول عامه، آن بلا که دیدی به سرم آمد» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۹۱).

– «عشقتش چنان به سراپایم مستولی شد که گفتمی از این جهان به جهان دگر شدم. اگر چشم بر نمی‌کرد، تا قیامت از دیدارش دیده بر نمی‌کندم» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

– «همانا با قضا و بلا مبارزت می‌خواند و رجز می‌خواند: پیل کو تا کتف و بازوی گردان بیند/ شیر کو تا کف و سرپنجه مردان بیند // از قضاهای قدر گرچه گریزی نبود/ هر قضا بر سر ما کرد قدر آن بیند» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۲). باید توجه داشت که بیت دوم از سعدی نیست.

- «عثمان‌آغا او را حرز سیفی و جوشن کبیر شمرد و با توکل تمام دل به همراهی‌اش سپرد و می‌گفت: چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۲).
- «عثمان‌آغا که نخست از بیم جان، آب در دهانش بخشکید و کم ماند که از سودای سود پوست درگذرد اما به مفاد چون قصد حرم باشد سهل است بیابان‌ها، وانگهی از استانبول خبر آمده بود که پوست بره بسیار گران است، این بود که طرف امیدش بر بیم غالب آمد» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۲). اصل مصرع چنین است: «گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید/ چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها» (سعدی، ۱۳۷۶: ۴۰۹).
- «حکیم‌باشی بنفسه خدمتگزاری می‌کرد و پیوسته می‌گفت: باور از بخت ندارم که تو مهمان منی / خیمه سلطنت آن‌گاه و فضای درویش؟» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۳۴).
- «نادان به خانه جمعی از رؤسای ایشان رفت. بی‌ملاحظه اندرون و بیرون، به هر در که رسید شکست و به هر جا سرزده داخل شد. همراهان بی‌سروپایش همین که شیشه یا خمی شراب می‌جستند، خواننده قیاس تواند کرد که چه می‌کردند.

سبو را نشانند و گردن زدند	به میخانه در سنگ بردن زدند
چنان ریختی کز بط کشته خون	می لاله‌گون از بط سرنگون
قدح هم بر او چشم خونین ز اشک	شکم تا به نافش دریدند مشک
که خورد اندر آن روز چندان شراب»	عجب نیست بالوعه گر شد خراب

(موریه، ۱۳۷۹: ۷۱).

- «اگر در بنده فضلای است، از مولای من است که: کُلُّ كَلْبٍ بِبَابِهِ نَبَاح، و اگر عیبی است، در صورتی که منظور نظر همایون گردیده‌ام، هر عیب که سلطان بپسندد هنر است» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۳۶).
- «هر دو تصدیق نمودند و عثمان‌آغا که به برکت سفر به ایران و معاشرت با ایرانیان، تک و توک نظمی هم داخل نثر می‌کرد گفت: بلی، قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۰۶).
- «اگر احیاناً در مقابل مردی دانا افتم، خود را با سکوت عالم قلم می‌دهم. چو در بسته باشد چه داند کسی / که جوهر فروش است یا پبله‌ور؟» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

۲-۴ **بینامتنیت پنهان و غیرصریح:** «این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست بلکه دلایل فرا ادبی دارد. گفته شده سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیرصریح تلقی می‌شود» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۸). تعریف فوق بر اقتباس‌های میرزاحیب از دیگر آثار صدق نمی‌کند زیرا نوع اثر و نثر وی و تأکیدی که بر بیان مرجع نقل قول‌های ادبی خویش دارد، مانع از تصور سرقت ادبی می‌شود. در مواردی نیز که از ذکر منبع خودداری می‌کند، برجستگی و شهرت نقل‌ها و آشنایی ذهن مخاطب با آن‌ها، مانع از هرگونه شائبه سرقت می‌شود.

۳-۴ **بینامتنیت ضمنی:** در مواردی، ارتباط بینامتنی دو اثر صریح و آشکار نیست و نویسنده نیز در پنهان ساختن آن تعمد ندارد. در این حالت نویسنده با استفاده از اشارات ضمنی لفظی یا معنوی، ذهن مخاطب را به متن نخست سوق می‌دهد. بارزترین نمونه‌های این تعامل بینامتنی، تلمیح، کنایه، اشاره، حل و درج و جز آن است. میرزا

حبیب با بهره‌گیری از این ترندها، زبان نثر خود را می‌آراید و لحن کلام را تنوع و تحرک می‌بخشد. بیشترین وام‌گیری‌ها در این نوع، از زبان و نثر سعدی در گلستان است و بهترین محمل برای نزدیک شدن به دستور زبان سعدی (که دستور زبان فارسی نامیده شده) همین اشارات ضمنی است:

– «با این همه، باز قلیان‌فروشی را ترک نمی‌کردم. این قدر بود که به جهت دوستی با یار ازرق پیرهن، بر خانمان انگشت نیل کشیده بودم» (موریه، ۱۳۷۹: ۷۲) که حل و درجی است از این بیت سعدی در گلستان: «یا مرو با یار ازرق پیرهن / یا بکش بر خان و مان انگشت نیل» (سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۱).

– «ناگاه در میان مردم هیجان و غلیانی پدید آمد و از هر سری صدایی برخاست که بگیرید و بکشید و پاره‌پاره کنید! دریای ازدحام به تلاطم آمد. راهب خود را در گرداب خطر دید و سلامت را برکنار» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۹۰). مجموع تصاویر ارائه شده، یادآور بیت زیر است: «به دریا در منافع بی‌شمار است / سلامت گر بخواهی بر کنار است» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۹۶).

– «مرا هم از این نمدها کلاهی خواهد بود. اما نه، نه! من سگ که ام و مرا کجا می‌برند؟ همانا به قدر گلی که از همنشینی گلی خوشبو شود هم کمتر» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۰۹). به قطعه معروف سعدی در دیباچه گلستان اشاره دارد:

رسید از دست مخدومی به دستم	گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکی یا عبیری
ولیکن مدتی با گل نشستم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
وگر نه من همان خاکم که هستم	کمال همنشین در من اثر کرد

(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

– «قلیان ممدّ حیات است و شراب مفرح ذات من است، بی این دو نفس کشیدن بر من حرام است» (موریه، ۱۳۷۹: ۷۵). میرزاحیب در این نقیضه و پارودی نیز به دیباچه گلستان نظر دارد: «هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۱).

– «او را می‌شناسی، از آنان که هنرها را به کف دست و عیب‌ها را در بغل می‌نهند نیست» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۰۴). حل و درج بیتی در حکایت ششم از باب دوم گلستان است:

ای هنرها نهاده بر کف دست	عیب‌ها بر گرفته زیر بغل
تا چه خواهی خریدن ای مغرور	روز درماندگی به سیم دغل

(سعدی، ۱۳۶۶: ۳۱۶).

با اندکی توجه، می‌توان دریافت که میرزا حبیب اغلب، زمانی از اشارات و روابط بینامتنی ضمنی بهره می‌گیرد که ذهن مخاطب به سبب آشنایی، به سرعت به مطلب مورد نظر انتقال می‌یابد و به تبع آن، هدف نویسنده را از این‌گونه بازی‌های زبانی و تعاملات بینامتنی درمی‌یابد. در این نمونه‌ها، حل و درج بخشی از بیت در نثر، انتقال از متن دوم (ترجمه میرزاحیب) به متن نخست را تسریع کرده و پیوند ذهنی مخاطب را با شعر نزدیک‌تر ساخته است.

۴-۴ پیش‌متنیت: از دیگر مباحثی که توسط ژرار ژنت مطرح شد و به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد، «پیش‌متنیت» است که در کنار اقسام مطرح‌شده بینامتنیت، نوع خاصی از ارتباط یک متن با متن (متون) دیگر را به خوبی

تشریح می‌کند. «بیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت رابطه میان دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند اما این رابطه در بیش‌متنیت برخلاف بینامتنیت، نه بر اساس هم‌حضور که بر اساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر، در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۴).

استفاده از دیگر متون در ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا، علاوه بر اقتباس‌های آشکار و ضمنی، در مواردی به شکل روابط بیش‌متنی نیز صورت گرفته است. به ویژه در اقتباس از سعدی که افزون‌بر وام‌گیری‌های لفظی و معنوی و پیروی از ساختار ویژه کلام، رد پای نثر گلستان در شیوه ترکیب و عبارت‌سازی، استفاده از کلمات خاص و نوع جمله‌بندی ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا نیز مشاهده می‌شود.

میرزا حبیب با آگاهی از قدرت نهفته در زبان و نثر سعدی به پیروی از اسلوب نگارش و سبک نثر وی پرداخته است. وی هم‌چون سعدی، رفتار زبانی ویژه‌ای در پیش می‌گیرد تا هم زبان و نثر عصر قاجار را از قید و بند سنت‌های بسته‌رهایی بخشد و هم طراوت و تازگی را به نوشته‌اش بازگرداند؛ از این‌رو، از همان شیوه‌ای بهره می‌گیرد که سعدی در گلستان در پیش گرفته است: ارکان کلام را برای ایجاد لحن و آهنگ جابه‌جا می‌کند و از حذف و ایجاز و توصیف و اطناب‌های به‌جا بهره می‌گیرد و نثر را از یک‌نواختی خارج می‌سازد. البته باید به یاد داشت که میرزا حبیب تلاش ندارد سعدی دیگری باشد، چون می‌داند «زبان فارسی ششصد سال پس از سعدی، سعدی دیگری لازم [ندارد]» (موریه، ۱۳۷۹: سی‌وهشت).

– «با خود گفتم... بین معشوقه چه نیک اسباب جامع یار و مانع اغیار چیده است» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

– «هر کس از سلاح معنی چیزی داشت، بیرون آورد» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۰۱).

– «همسایه ما کفار نمسه - لعنهم الله فی الاوقات الخمسه - است» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۴۵). ساخت و نوع کاربرد جمله معترضه، به سبک سعدی در گلستان است: «عالمی معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده - لعنهم الله علی حده -...» (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۸۸).

– «دست و پایی جمع کردم و آستین و دامن فراهم آوردم» (موریه، ۱۳۷۹: ۳۲۰).

– «زندگی درویشان تبلی و تن‌آسانی است و این دو سلطنت و حکمرانی» (موریه، ۱۳۷۹: ۵۹).

– «با چشم همه‌بین و عقل همه‌دان... سرآمد اقران گردیدم و از همان‌گاه آثار ترقی و بزرگی از ناصیه‌ام پدیدار می‌بود» (موریه، ۱۳۷۹: ۶۱). مشابه این عبارت را در گلستان نیز می‌توان یافت: «هم از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۴).

– «نمی‌بینی که آهنگر چون به انگشت افروخته آبی باشد و شعله را اندک زمانی فرونشاند، همین که باز دم در دمد، افروخته‌تر گردد؟» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

– «آیا آخوند پیرم هنوز عمامه حیاتش در سر است یا کفن مماتش در بر؟» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۳۴). علاوه بر تغییر در کاربرد ضمیر که به شیوه سعدی در گلستان نزدیک و در نثر نوعی طراوت ایجاد نموده است، نحوه ساخت ترکیب‌های موازی «عمامه حیاتش در سر» و «کفن مماتش در بر» نیز سعدی‌وار است.

– «در کوهستان گرجستان برهنه و بی‌خانمان گراز چرانیدن بهتر که در پرنیان و حریر زبردست و بی‌عار بودن» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۸۶). ساختار تفضیل به پیروی از جمله‌های تفضیلی گلستان است: «دروغی مصلحت‌آمیز به که

راستی فتنه‌انگیز» یا «کوتاه خردمند به که نادان بلند» (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۷۹ و ۱۷۷).

– «مجتهد خودی جمع کرد که حاجی راست است، توفیق الهی چراغی فرا راه تو داشته است» (موریه، ۱۳۷۹: ۲۲۵). عبارت مشخص شده مشابه این جمله در گلستان است: «بخشایش الهی گمشده‌ای را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه اهل تحقیق درآمد» (سعدی، ۱۳۶۶: ۳۲۶).

– «او از یک سو در جد و جهد که دامن مقصود را رایگان به چنگ آورد و من به کوشش که به رایگان از دست ندهم» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۰۱). طرد و عکس کلام به شیوه سعدی است: «گفت اگر نان از بهر جمعیت خاطر می ستاند، حلال است و اگر جمع از بهر نان می نشیند، حرام» (سعدی، ۱۳۶۶: ۳۳۶).

نمونه‌های یاد شده، شواهدی از تلاش میرزا حبیب برای نزدیک شدن به زبان سعدی در گلستان است. احاطه میرزا حبیب بر نثر گلستان به سبب مطالعه عمیق و آگاهانه این اثر است. وی در ترجمه سرگذشت حاجی بابا، به دفعات از زبان شخصیت‌های داستان، ارادت خود را به سعدی نشان می‌دهد. همه‌جا نام سعدی را بر حافظ مقدم می‌دارد که این امر علاوه بر تقدم زمانی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ویژه سعدی نزد اوست. بارزترین نمونه آن را در تفأل زدن به کلیات شیخ می‌توان مشاهده کرد. این خلاف‌آمد عادت، صرف‌نظر از طنز کلام، چیزی جز التفات ویژه میرزا حبیب به سعدی نیست:

«چنان هر دو مشتاق رفتن بودیم که خواستیم بی‌رفیق عزم طریق کنیم اما از راه پیش‌بینی، پیش از سفر خواستیم از کلیات شیخ سعدی تفالی بزنیم. درویش سفر بعد از وضو و دعای فال امام جعفر صادق، کلیات شیخ را بگشود. این عبارت برآمد که: خلاف رای خردمندان است به امید تریاق زهر خوردن و راه نادیده بی‌کاروان رفتن. این فال معجزمثال مانع خیال ما شد» (موریه، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۴).

نتیجه

میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» با پیروی از سبک بیان و اسلوب نگارش سعدی، دست به بازآفرینی و احیای اثری می‌زند که در حقیقت پل میان نثر سنتی و مدرن است. توجه به سبک و سیاق سعدی در ترجمه و بازآفرینی سرگذشت حاجی بابا، سبب درک بهتر سیر توالی جریان نثر مدرن و سنتی می‌شود. علاوه بر این، اقتباس‌ها و وام‌گیری‌های میرزا حبیب در ترجمه سرگذشت حاجی بابا از آثار سعدی به ویژه گلستان، بیانگر پیوند و ارتباط بینامتنی استوار میان این دو اثر است. از میان تقسیم‌بندی سه‌گانه ژنت از بینامتنیت، در ترجمه سرگذشت حاجی بابا بینامتنیت صریح و ضمنی نمود بارزتری دارد. در بینامتنیت صریح، مرجع بینامتن (نام نویسنده یا نام اثر) ذکر می‌شود. میرزا حبیب با تأکید بر نام یا لقب سعدی در موارد متعدد، علاوه بر آشکار ساختن مرجع بینامتن، پیروی خود را از اسلوب نگارش سعدی نشان داده است. از سوی دیگر، با بهره‌گیری از اشارات و عباراتی واضح و آشنا که ذهن مخاطب را به سرعت به گلستان سعدی هدایت می‌کند، پیوند بینامتنی ضمنی نثر خود را با این اثر آشکار می‌سازد. حضور جمله‌ها و عبارات سعدی‌وار در نثر میرزا حبیب - که در قالب پیش‌متنیت به بحث گذاشته شد - نشان می‌دهد که وی روح سبک و اسلوب بیان سعدی را دریافته و با دستور زبان سعدی در گلستان کاملاً آشناست. پیوندهای بینامتنی از یک‌سو، رد پای سبک نویسندگی سعدی را بر ذهن و زبان میرزا حبیب نشان می‌دهد و از سوی دیگر، آشکار می‌سازد

که نثر سنتی و مدرن چگونه و در چه نقطه‌ای به هم متصل می‌شوند. به باور نگارندگان مقاله، نثر دوره قاجار به طور کلی و آثاری مانند منشآت قائم مقام و خصوصاً نثر ترجمه سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، مهم‌ترین نقطه پیوند نثر سنتی و مدرن به شمار می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

۱- «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی» سرگذشتی پرفراز و نشیب و شنیدنی دارد. در آغاز (۱۸۲۴م.) بدون نام مؤلف انتشار یافت و قضاوت‌هایی را در محافل ادبی و رسمی آن زمان انگلیس برانگیخت (جوادی، ۱۳۴۵: ب: ۲۳ و بالایی و کوی‌پرس، ۱۳۷۸: ۵۹). پس از دسترسی ایرانیان به ترجمه فارسی آن نیز بحث‌های دراز دامنی درباره مترجم (ر.ک. آذرنگ، ۱۳۸۱: ۴۶) و نویسنده اصلی اثر در گرفت. جدال محققان و صاحب‌نظران درباره نویسنده اصلی کتاب، وجه تسمیه اثر و دیدگاه‌های انتقادی درباره مضمون و محتوای آن تا مدت‌ها ادامه داشت. (برای آگاهی از جزئیات مباحث: ر.ک. مینوی، ۱۳۳۲: ۱۹۳؛ بالایی، ۱۳۷۷: ۴۲؛ آری‌پور، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۹۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۴۴۵). از مجموع مجادلات فکری و قلمی صاحب‌نظران یادشده، چنین استنباط می‌شود که تردیدها درباره اصالت اثر، نویسنده و مترجم آن ناشی از تصور نادرست ایرانی‌ها مبنی بر ایرانی بودن اصل اثر بوده است. این طرز فکر و نگرش، ریشه در مقدمه اثر دارد؛ آن‌جا که موریه با صراحت تأکید می‌کند: «هر چه در این جلد مندرج است، نگاشته قلم حاجی‌باباست» (موریه، ۱۳۷۹: ۱۳). مینوی با تکیه بر این گفته، اصل اثر را فارسی و شخصیت حاجی‌بابا را حقیقی می‌داند (مینوی، ۱۳۳۲: ۱۹۳) اما بویانی با اشاره به داستانی و ادبی بودن این شگرد موریه، آن را تقلیدی از اسلوب داستان‌گویی رایج و شناخته‌شده‌ای می‌داند که ریشه در نوع داستان‌پردازی سنتی رایج در شرق و غرب دارد (بویانی، ۱۳۸۷: ۱۷). دستاورد چنین مجادلاتی، از بین رفتن تردیدها درباره نویسنده، مترجم و دیگر مقوله‌های تشکیک‌پذیر درباره این اثر است؛ تا جایی که با قطع و یقین می‌توان گفت ترجمه سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی شاهکار بی‌بدیل و ریخته قلمی میرزا حبیب اصفهانی است که شهرت آن از متن اصلی اثر، نوشته جیمز موریه فراتر رفته است و توجه پژوهشگران را در سال‌های اخیر برانگیخته است.

۲- «کتاب حاجی‌بابا در اصفهان... به اهتمام بنده کمینه، حبیب اصفهانی با زبانی عام‌فهم و خاص‌پسند و با اصطلاحاتی معروف و مشهور ترجمه شده است» (موریه، ۱۳۷۹: ۱).

۳- در ترجمه سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی متن‌های مختلفی حضور دارند و همین امر، بررسی و توجه به آن را ضروری ساخته است. پژوهش حاضر صرفاً به مطالعه موردی بینامتنیت با تکیه بر گلستان سعدی و به منظور نشان دادن نقش و تأثیر اسلوب بیان سعدی بر ذهن و زبان میرزا حبیب اصفهانی اختصاص یافته است. تأکید بر روابط بینامتنی نثر میرزا حبیب با گلستان سعدی به هیچ‌وجه دلیلی بر نفی روابط بینامتنی آن با دیگر آثار نیست؛ چنان که در همین پژوهش نیز نمونه‌هایی از حضور اشعار دیگر شاعران در ترجمه سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی ارائه شده است. نکته قابل توجه این‌که میرزا حبیب اصفهانی علاوه بر نویسندگی و مترجمی، در درجه نخست، شاعری توانا بوده و بی‌تردید از دیوان‌های شاعران نامی فارسی اندوخته فراوان داشته است؛ دیگر آن‌که وی سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی را در دوره‌ای ترجمه کرده که نهضت بازگشت ادبی با قدرت تمام در عرصه شعر و نثر، شاعران و نویسندگان را به پیروی از اسلوب پیشینیان برمی‌انگیخته و بی‌گمان در توجه میرزا حبیب به شیوه انشای پیشینیان به‌ویژه سعدی نقشی بسزا داشته است. با این اوصاف، دور از ذهن نخواهد بود که میرزا حبیب در پی آراستگی کلام خویش به شعر شاعران پیشین استشهدا جوید و زمینه حضور متن‌های مختلف را در ترجمه خویش فراهم آورد. در این پژوهش، نمونه‌های مختصری از حضور اشعار دیگر شاعران به جز سعدی، ارائه شده است و بررسی تفصیلی آن به مجال و مقال دیگری بازگذاشته می‌شود.

- ۴- به عقیده شفیع کدکنی این ابیات «به لحاظ سبکی با اسلوب سنائی هم‌خوانی ندارد و بعضی اشارات آن نیز مبهم است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۳۲).
- ۵- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، ر.ک. نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۸.

منابع

- ۱- افشار، ایرج. (۱۳۳۹). *میرزاحیب اصفهانی*، یغما، ش ۱۵۰: ۴۹۶-۴۹۱.
- ۲- افضل‌ی، منصور. (۱۳۹۱). *مقایسه طنز در رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه با ترجمه آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
- ۳- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *نقد ادبی: میرزاحیب و حاجی بابای اصفهانی*، مجله هنر، بخارا، ش ۲۷: ۳۴-۵۲.
- ۴- ----- (۱۳۸۸). *میرزا حبیب، پیشگام در ترجمه آفرینشگرانه، مترجم، ش ۴۹: ۴۱-۳۳*.
- ۵- آری‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- ۶- بالایی، کریستف. (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- ۷- -----؛ کویی‌پرس، میشل. (۱۳۷۸). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۸- باباطاهر. (۱۳۷۶). *شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان*، به کوشش جواد مقصود، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۹- بوبانی، فرزاد. (۱۳۸۷). *جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری*، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۴۳: ۲۷-۵.
- ۱۰- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۵). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- جمالزاده، سید محمدعلی. (۱۳۶۲). *حاجی بابای اصفهانی*، آینده، سال ۹، ش ۴-۳: ۲۵۷-۲۵۳.
- ۱۲- ----- (۱۳۶۴). *حاجی بابای دلاک‌زاده اصفهانی (بخش دوم)*، آینده، سال ۱۱، ش ۱۰-۹: ۶۷۴-۶۷۰.
- ۱۳- جوادی، حسن. (۱۳۴۵ الف). *بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه*، وحید، ش ۳۶: ۱۰۳۳-۱۰۲۶.
- ۱۴- ----- (۱۳۴۵ ب). *بحثی درباره «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»*، وحید، ش ۳۷: ۲۷-۱۷.
- ۱۵- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۸۷). *دیوان*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۶- خدابنده، نسرین. (۱۳۸۶). *مقلدان گلستان*، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۸۳: ۱۱-۴.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *فرهنگ لغت دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- ۱۸- سعدی، مشرف‌الدین عبدالله. (۱۳۷۶). *کلیات سعدی*، از روی نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی، تهران: نگاه.
- ۱۹- ----- (۱۳۶۶). *گلستان سعدی*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنائی)، تهران: آگاه.
- ۲۱- فرقانی دهنوی، سید حمید. (۱۳۹۰). تحلیل سبک‌شناسانه کتاب حاجی‌بابای اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- ۲۲- قدیر زاده، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی ساختار و محتوای رمان سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: جهانگیر صفری، دانشگاه شهرکرد.
- ۲۳- کامشاد، حسن. (۱۳۸۴). پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نی.
- ۲۴- گراهام، آلن. (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۲۵- مدرس صادقی، جعفر. (۱۳۸۴). ترجمه‌ای که فقط یک ترجمه نیست (درباره حاجی‌بابای اصفهانی)، مجله هنر هفت، ش ۱۹: ۳۱-۲۶.
- ۲۶- مقصود، نوید. (۱۳۹۰). بررسی شرق‌شناسانه رمان حاجی‌بابا اهل اصفهان و سه اثر منتخب فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۷- موریه، جیمز جاستینین. (۱۳۷۹). سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، ترجمه میرزاحیب اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.
- ۲۸- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۲). اولین کاروان معرفت، یغما، ش ۶۲: ۱۸۵-۱۸۱.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۳). پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا از امیرس تا برنارد شا، تهران: توس.
- ۳۰- ناطق، هما. (۱۳۵۳). حاجی موریه و قصه استعمار، الفبا، ش ۴: ۴۹-۲۲.
- ۳۱- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۶: ۹۸-۸۳.
- ۳۲- ----- (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.